

چهارشنبه ۱۱ / ۸ / ۱۴۰۱ جلسه ۲۳

**موضوع: فقه شعائر / بررسی مصادیق شعائر / شهادت ثلثه در اذان و اقامه / بررسی اقوال و احتمالات در شهادت****ثالثه**

کلام ما در شعائر بود، بعد از اینکه یک سال و نیم شاید بیشتر بحث شعائر را خواندیم وارد بحث مصادیق شدیم، اولین مصداق، شهادت ثلثه در اذان و اقامه است، اشهد ان علیا امیر المومنین، یا اشهد ان علیا ولی الله یا سایر الفاظی که در این معانی می‌گنجد، در اینجا عرض کردیم که مرحوم شیخ صدوق مقداری تند رفته اند، ایشان می‌فرمایند آن اذانی که من می‌گویم اذان صحیح است، من مصداقا بحث خواهم کرد، لا یزاد فیه و لا یتقص منه، جالبش اینجاست که همه علمای امامیه زائد بر اذانی که ایشان گفته است می‌گویند و المفوضه لعنهم الله قد وضعوا اخبارا، مفوضه یک اخباری را جعل کردند و با این اخبار جعلی اشهد ان علیا ولی الله را اضافه کردند، ما در جلسه قبل اول اقوال را عرض کردیم اشاره می‌کنیم البته ادله خودمان را گفتیم.

پنج قول را در جلسه قبل گفتیم، قول اول این بود که این شهادت ثلثه شرط ایمان است نه جزء اذان، مستحب نفسی است و اختصاص به اذان ندارد، هر وقت و هر جا گفته بشود درست است، اما اعتقاد به این واجب است.

قول دوم این بود که جزء اذان است و اتیانش واجب است و ترکش مغلّ به اذان است که ظاهرا این را فقط از آقایان، آقای سید محمد شیرازی در الفقه جلد ۱۹ صفحه ۳۳۱ می‌آورد و بعضی از بزرگان دیگر چون آقا شیخ عبد النبی عراقی، در رساله ی الهدایه فی کون الشهادة بالولاية فی الاذان و الاقامة جزء کسائر الأجزاء، البته ایشان می‌گویند مشهور نمی‌گوید جزء واجب است، ما هم تبعاً لمشهور نمی‌گوییم، اما اگر می‌خواستیم مخالفت با مشهور کنیم می‌گفتیم این گونه است.

قول سوم، جزء مستحب در اذان است، اما مستحب نفسی، قول اول می‌گفت مستحب نفسی است و در ضمن اذان است و در جزء اذان نیست، این قول می‌گوید مستحب نفسی ای است که جزء اذان شده است.

قول چهارم، از باب احتیاط می‌آوریم به این خاطر که احتیاط حسن علی کلّ حال، البته دیگر رجحان در اینجا می‌شود، رجحان طریقی، رجحان نفسی نیست، بر خلاف قول اول و سوم که استحباب و رجحان نفسی را قائل بودند، قول چهارم می‌شود رجحان طریقی از باب احتیاط.

قول پنجم، عمل مکروهی است زیرا داخل در تکلم منهی اذان و اقامه است، البته اگر به قصد جزئیت و دخول در اذان و اقامه گفته شود. اما اگر به قصد جزئیت نبود و یک امری است که انسان شهادتی می‌دهد، این قول می‌گوید اشکالی ندارد اما مکروه است.

قول ششم، رجحان است زیرا شعار شیعه شده است، الان چون شعار شیعه شده است این کار راجح است و مطلوب است و مستحب است. قول مرحوم آیه الله حکیم، در مستمسک عروه جلد ۵ صفحه ۵۴۴<sup>۱</sup> و مرحوم آیه الله خویی در مستند عروه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۹<sup>۲</sup> (عنوان ثانوی)

قول هفتم، این کار حرام است زیرا در نصوص شرعیه معصومین نیامده است و اذان را یک امر توقیفی می‌دانند و این در اذان اهل بیت علیهم السلام نبوده است. حال ما بعدا اشاره خواهیم کرد که از اهل بیت علیهم السلام سند دارد، فعلا علی فرض داریم می‌گوییم. شیخ صدوق گفت این وضع و جعل مفوضه است و مرحوم محقق سبزواری در ذخیره المعاد جلد ۲ صفحه ۲۵۴<sup>۳</sup> شهید ثانی در روض الجنان صفحه ۲۴۲<sup>۴</sup>، شیخ جعفر کاشف الغطاء در جلد ۳ صفحه ۱۴۵<sup>۵</sup>، علامه در نهایه الاحکام جلد یک صفحه ۴۱۲<sup>۶</sup>، البته اگر بخواهیم به عنوان جزء اذان بیاوریم می‌گویند حرام است اما به عنوان یک جمله ای از جملات که جزء اذان ندانیم دیگر حرام و بدعت نیست، این را دقت کنید، نه اینکه بگویند همین اذانی که ما می‌گوییم حرام است، نه، اگر این جمله را که می‌گوییم به عنوان انه من الاذان و الاقامه بگوییم می‌گویند حرام است.

قول هشتم، قول حرمت است، چرا؟ لتوهم الجاهل بأنه جزء، زیرا داخل عنوان دیگری می‌شود که عنوان اغراء به جهل است، عنوان اغراء به جهل بر او ثابت می‌شود پس بنابر این حرام است. ما عرض می‌کنیم که توهم جزئیت لا یوجب الحرمة؛ زیرا عالم که توهم ندارد و جاهل هم به قول بزرگان، رفع توهم جاهل واجب نیست بر علماء، حال جاهل می‌خواهد توهم کند یا نکند. یکی از بزرگان این طور می‌گفت که ما الفاظ شهادت ثالثه را مختلف می‌گوییم تا این ها بفهمند ما به عنوان جزئیت نمی‌گوییم، می‌گوییم اشهد ان امیر المومنین، اشهد ان علیا ولی الله، اشهد ان امیر المومنین ولی الله، اشهد ان امیر المومنین علیا حجه الله، اشهد ان امیر المومنین علیا و اولاده المعصومین اولیاء الله، اشهد ان علیا امیر المومنین و اولاده المعصومین حجج الله، الی آخر. اقوال و عبارات را مختلف می‌آوریم تا بفهمند این جهت را، خلاصه این قول توهم جاهل هم قولی نشد.

قول نهم، حرمت یا کراهت به خاطر فوت موالات بین فصول اذان، یعنی پس این حرمتش می‌شود حرمت وضعی، نه تکلیفی، یعنی اگر این گونه عمل کنیم، اذان و اقامه مان باطل می‌شود چون موالاتش به هم می‌خورد. فیه اینکه اولاً، چه کسی گفته است بین جملات اذان و اقامه باید موالات باشد، ثانیاً چه کسی گفته است که با آمدن اشهدان علیا ولی الله آیا موالات اذان و اقامه به هم می‌خورد، این خود اول کلام است. البته چه کسی می‌گوید موالات واجب نیست؟

۱. مستمسک العروه الوثقی، الحکیم، السید محسن، ج ۵، ص ۵۴۴.

۲. المستند فی شرح العروه الوثقی، الخوئی، السید أبوالقاسم - الشیخ مرتضی البروجردی، ج ۱۳، ص ۲۵۹.

۳. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، المحقق السبزواری، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، الشهيد الثانی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۵. كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء - ط الحديثه، كاشف الغطاء، الشیخ جعفر، ج ۳، ص ۱۴۵.

۶. نهایه الاحکام، العلامة الحلی، ج ۱، ص ۴۱۲.

مرحوم نراقی در مستند الشیعه جلد ۴ صفحه ۴۸۶<sup>۱</sup> حتی برخی می‌گویند تکلم در وسط اذان جائز است، اگر این جائز باشد و مخلّ به موالات نیست، یا موالات شرط نیست، به طریق اولی این تکلم که مبنای صحیح از وحی دارد، این به طریق اولی تخلّل اش جائز است، به اضافه این که ما سوال می‌کنیم چطور شد که عامه با فصل دادن الصلاه خیر من النوم، می‌گویند موالات اذان به هم نمی‌خورد، ما با اشهد ان علیا ولی الله بگوییم موالات اذان به هم می‌خورد، این نیست.

قول دهم، به نظر ما این قول قوی‌ای است، این شعار شیعه شده است و واجب است به تمام معنا که این را انجام بدهیم و اگر ترک کنیم و هن به مذهب تشیع است و وهن به مذهب تشیع هم حرام است، اتفاقاً از ناحیه شیعه با این کار توهمات را دفع می‌کنیم و ایجاد وهم نمی‌کنیم، سنی‌ها نسبت داده اند که شما قائل هستید العیاذ بالله جبرئیل امین خیانت کرده است و وحی را باید برای امیر مومنان می‌برده و برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برده است؟ ما داریم می‌گوییم عالمیان همه بدانید، ما می‌گوییم اشهدن علیا امیر المومنین، رسول الله نیست، یک آقای نازنین دیگری رسول الله است، امیر مومنان ولیّ الله است، این ولیّ الله بودن را از آیه ۵۵ سوره مائده می‌گوییم. در این آیه، ولیکم الله ورسوله یکی است، و الذین آمنوا الذین شخص دیگری است.

وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يُؤَذِّنُ قَالَ كَمَا يَقُولُ، فَإِذَا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - قَالَ عَلِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ الَّذِينَ جَحَدُوا مُحَمَّدًا هُمُ الْكَاذِبُونَ. رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ فِي زِيَادَتِهِ، وَفِيهِ أَبُو سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، وَلَمْ أُجِدْ مِنْ ذِكْرِهِ.

در مجمع الزوائد حیثی جلد اول صفحه ۳۳۲<sup>۲</sup> عبد الرحمن بن ابی لیلا می‌گوید کان علی بن ابیطالب، (مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه ۱۱۹ حدیث ۹۶۵) می‌گوید عبد الرحمن بن ابی لیلا کان علی بن ابیطالب اذا سمع المؤذن يؤذن، قال كما يقول، کان يؤذن و يقول، فاذا قال اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله، قال عليّ، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و ان الذين جحدوا محمداً هم الكاذبون. یک جمله ای که از فقرات اذان مصطلح نیست و در عین حال امیر مومنان به فراخور محل حاجت اضافه می‌فرمودند، پس توقیفی نیست، یعنی می‌شود یک چیز هایی که معانی صحیحی دارد به آن اضافه کرد. اگر هم توقیفی باشد این مقدار توقیفی است و کمتر از این نباید باشد اما به شرط لا از نقیصه است و لا بشرط از زیاده است.

و رَوَى حَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ - مَنْ سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ يَقُولُ - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مُصَدِّقًا مُحْتَسِبًا وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَكْتَفَى بِهِمَا عَنْ كُلِّ مَنْ أَبِي وَ جَحَدَ وَ أَعْيَنُ بِهِمَا مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ عَدَدٌ مَنْ أَنْكَرَ وَ جَحَدَ وَ عَدَدٌ مَنْ أَقَرَّ وَ شَهِدَ.

من لا يحضره الفقيه جلد اول، حدیث ۸۹۱<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرمایند من سمع المؤذن يقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله فقال الله فقال مصدقاً محتسباً، اگر می‌خواهد تصدیق کند و به خاطر خدا می‌خواهد بگوید اینطور بگوید و انا اشهد ان لا اله

۱. مستند الشیعه، النراقی، المولی احمد، ج ۴، ص ۴۸۶.

۲. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الهیثمی، نور الدین، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۸۸.

الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، اکتفی بهما، عن کل من ابی و جحد، و أعینُ بهما من اقرَّ و شهد، و کمک می‌کنم با این دو هر کس را که اقرار کرده و شهادت داده است، کان له من الأجر عدد من انکر و جحد و عدد من اقرَّ و شهد، یعنی ببینید امام صادق علیه السلام هم می‌گویند پشت سر اشهد ان محمدا رسول الله، این جملات را اگر بگویند این همه ثواب عظیم برای شما می‌آید، می‌خواهم بگویم از حیث زیاده به شرط لا نیست، می‌تواند جملاتی که در نفس فرمایشات اهل بیت وارد شده است را زیاد کرد. یکی از این جملات هم فرمایش امام کاظم علیه السلام بود که اذا قال احدکم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله فليقل اشهد ان علياً امير المؤمنين، در اینجا امام کاظم علیه السلام تصریح می‌کنند و روایتش را خوانده بودم.

و رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَؤُلَاءِ يَرَوُونَ حَدِيثًا فِي مِعْرَاجِهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ رَأَى عَلَى الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا؟ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ كَتَبَ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمَاءَ كَتَبَ فِي مَجْرَاهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْكُرْسِيَّ كَتَبَ عَلَى قَوَائِمِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اللَّوْحَ كَتَبَ فِيهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْإِسْرَافِيلَ كَتَبَ عَلَى جَبْهَتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ جَبْرِئِيلَ كَتَبَ عَلَى جَنَاحَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ السَّمَاوَاتِ كَتَبَ فِي أَكْنَافِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَرْضِينَ كَتَبَ فِي أَطْبَاقِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجِبَالَ كَتَبَ فِي رُءُوسِهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الشَّمْسَ كَتَبَ عَلَيْهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْقَمَرَ كَتَبَ عَلَيْهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ هُوَ السَّوَادُ الَّذِي تَرَوْنَهُ فِي الْقَمَرِ فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع.

بعدی در کتاب احتجاج جلد اول صفحه ۲۳۱ قاسم بن معاویه می‌گوید،<sup>۱</sup> قال قلت لأبي عبد الله الصادق، هؤلاء يروون حديثاً في معراجهم، عنوان کلی این را بگویم: احادیث معراجیه، در عالم بالا ببینید چگونه فرشتگان اقرار می‌کردند و بعد این روایت را اهل بیت برای ما گفتند، نه اینکه عملی هست برای فرشتگان و آن‌ها خودشان انجام داده‌اند که دادند، اگر برای آن‌ها بود پس چرا برای ما گفته‌اند؟ می‌خواهم این را بگویم که این مطلب ریشه دارد و آن هم در عالم بالا و آسمان چهارم، مقام بیت المعمور که روایات دارد پیغمبر اکرم نماز خواندند و جبرئیل اذان گفت و پیامبر اکرم نماز خواندند و تمام انبیاء پشت سر حضرت نماز خواندن و بعد از نماز، کتاب القطره آیه الله مستنبط دارد انبیاء با هم دیگر مصافحه کردند، این سنت مصافحه‌ای که رواج است، ریشه دارد.

روایت این است، قاسم بن معاویه می‌گوید قلت لأبي عبد الله الصادق که این مردم يروون حديثاً في معراجهم که آنه لما أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ، حضرت سیر داده شدند، سبحان الذي اسرى بعبد ليلا من المسجد الحرام الى المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا انه هو السميع البصير، می‌گوید این‌ها می‌گویند رأی على العرش مكتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله، ابوبكر الصديق، هؤلاء یعنی

۱. الإحتجاج، الطبرسي، أبو منصور، ج ۱، ص ۱۵۸.

این سنی ها؛ فقال سبحانه الله، غَيَّرُوا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى هَذَا؟! دیگر هیچ چیز نبود که تغییر بدهند؟! همه چیز را تغییر دادند؟ قلت نعم، خلاصه فرمایش حضرت این است، اَنَّ اللهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْمَاءَ، ما ثابت کردیم که مراد از ماء، ماء ولایت است (درچند سخنرانی)، و الكرسيّ و اللوح و اسرافيل و جبرائيل و السماوات و الارضين و الجبال و الشمس و القمر كتب على كُلِّ مِنْهَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ، على امير المؤمنين، ثمَّ قال، اذا احذكم لا اله الا الله محمدٌ رسول الله، فليقل على امير المؤمنين، امر است.

وَأَخْرَجَ ابْنُ عَدَى وَابْنُ عَسَاكِرٍ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ: لَمَّا عَرَجَ بِي رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ أَيْدِيَهُ بَعْلَى<sup>۱</sup>

روایت دیگر، عالم سنی حاکم حسکانی، در شواهد التنزیل جلد اول صفحه ۲۹۳ که سیوطی در تفسیر در المنثور جلد ۵ صفحه ۲۱۹، أنس بن مالک می گوید قال النبی لما عرج بی رأیت علی ساق العرش مكتوباً لا اله الا الله، محمدٌ رسول الله أیدته بعلی نصرته بعلی، این ها را نگاه کنید، یک کتابی دارد عالم بزرگ سنی به نام سمهودی، به نام وفاء الوفاء فی اخبار دار المصطفی، این کتاب را اتفاق جلوی مسجد الحرام یک کتابفروشی ای بود و دیدم این کتاب را گذاشته است جلو و می فروشد.

ایشان در آن کتاب می گوید یک روز دست پیغمبر در دست امیر مومنان بود، با هم در نخلستانی می رفتند، یک مرتبه نخلی سر خم کرد و گفت اشهد انک رسول الله و اشهد ان هذا ولی الله، باز نخل دوم همینطور سر خم کرد و به پیغمبر اکرم به عنوان رسول خدا و به امیر مومنان به عنوان وصی رسول خدا سلام داد، بعد راوی که جابر است می گوید که پیغمبر اکرم به امیر مومنان فرمودند علی جان اسم این خرماهای نخلستان را بگذار صیحانی، صیححه یعنی فریاد همراه با ناله، اسمش را صیحانی گذاشتند. من چند سال قبل در عربستان از مدینه ای های شیعه سوال کردم و گفتم نخلستان صیحانی هنوز هست؟! گفتند بله، نه اینکه خود آن نخلها؛ می خواهم بگویم این که شهادت به امیر مومنان در عالم معراج و در زمین و این همه تعبیر هنوز تازه تمام نشده است<sup>۲</sup> و ادله دیگر و نمونه های دیگری هم هست، والحمد لله.

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، السیوطی، جلال الدین، ج ۵، ص ۲۱۹.

۲. وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، السمهودی، ج ۱، ص ۶۳.